

بررسی معیارشدگی گویش بیرجند در دو قرن گذشته

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۷

حامد نوروزی^۱

چکیده

گویش بیرجند یکی از گویش‌های بسیار کهن فارسی است که برخی از ساخت‌های آن، بازمانده از دوره‌ی میانه است. اما این گویش نیز مانند همه‌ی گویش‌های دیگر، در حال نزدیک شدن به گویش معیار یا معیارشدگی است. پیکره‌ی مورد بررسی ما در این تحقیق تنها آثار برجای مانده از گویش قدیم بیرجند است از جمله نصاب ملاعلی اشرف صبحی و آن‌چه ایوانف از طریق مصاحبه و تحقیقات میدانی گردآوری کرده است. البته لازم است ذکر شود که پیکره‌ی نگارنده که شامل دو منبع فوق‌الذکر است، پیکره‌ی ناقصی است و نمی‌تواند پاسخ‌گوی همه‌ی پرسش‌های ما باشد. با بررسی‌های انجام شده در این تحقیق روشن می‌شود که همه‌ی سطوح زبانی به یک میزان دچار معیارشدگی نشده‌اند. بر اساس پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده، سطح واژگانی زبان دچار بیشترین معیارشدگی و سطح صرفی نیز دچار کمترین معیارشدگی گشته است. سطح نحوی و آوایی گویش بیرجند نیز در میانه‌ی دو سطح پیش‌گفته قرار دارند. هر یک از این سطوح به شرح زیر تحت تأثیر گویش معیار قرار گرفته‌اند: سطح واژگانی: از دو قرن پیش تا امروز بسیاری از واژگان گویش بیرجند که به فراموشی سپرده شده، متروک شده‌اند. سطح نحوی: در این سطح گویش قدیم بیرجند با از دست دادن ویژگی‌های ارگاتیو، کاربرد صفت مفعولی نوع دوم به‌جای ماده‌ی ماضی، کاربرد فعل استمراری به‌جای فعل غیراستمراری، کاربرد شناسه‌ی مفرد برای فاعل جمع و جز آن به‌سوی گویش معیار بسیار نزدیک شده است. سطح آوایی: در سطح آوایی گویش بیرجند قدیم دچار تحولاتی مانند تحول همزه‌ی آغازی به **h**، تحول **e** به **â** و تحول **ê** به **u** شده است. سطح صرفی:

در این سطح نیز ویژگی‌هایی نظیر کاربرد ماده‌ی ماضی ماضی جعلی به‌جای ماده‌ی اصلی و کاربرد "ی" استمراری از بین رفته است. واژگان کلیدی: گویش بیرجند، فارسی معیار، تحول آوایی، تحول صرفی، تحول نحوی.

۱- مقدمه

گویش‌ها، گونه‌ها و لهجه‌های ایرانی^۱ گنجینه‌ای غنی از لغات، اصطلاحات و ساخت‌های صرفی و نحوی کهن هستند که آگاهی‌های بسیار با ارزشی درباره‌ی زبان‌های ایرانی و تاریخ آن‌ها در اختیار ما می‌گذارند. در نگاهی بسیار گذرا می‌توان فرضیه‌ی زیر را برای شکل‌گیری گویش‌ها و گونه‌های زبان‌های ایرانی مطرح کرد: زبان ایرانی باستان (هند و اروپایی) که مادر همه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به‌شمار می‌رود، میان گویشوران ایرانی باستان (اقوام هند و اروپایی) رایج بوده است. در پی مشکلاتی که احتمالاً ناشی از شرایط اقلیمی یا اقتصادی نامناسب بوده است گویشوران ایرانی باستان در حدود هزاره‌ی سوم پیش از میلاد از دشت‌ها و استپ‌های میان جنوب سیبری و شمال دریای خزر مهاجرت کرده و در نقاط مختلف فلات ایران، هند و اروپا پراکنده شدند.^۲ این زبان در طول تاریخ با شرایط جغرافیایی و اجتماعی محیطی که در آن تکلم می‌شد منطبق شد و با توجه به این شرایط، تغییرات گوناگون آوایی، صرفی، نحوی و معنایی در آن به‌وجود آمد. این امر سبب شده است که پس از گذشت دوره باستان و دوره میانه، در دوران جدید انواع زبان‌های ایرانی در گویش‌های ایرانی بروز و ظهور یابند. این گویش‌ها هرکدام نمادی از زبان و فرهنگ گذشته در طول تاریخ و گستره جغرافیایی اقوام ایرانی است. «پژوهش و مطالعه هرکدام از این گویش‌ها و گونه‌های زبانی و بررسی تاریخی پراکندگی آن‌ها، تحول زبان‌شناختی هر کدام و تأثیر و تلفیق آن‌ها با زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی و غیر بومی دیگر زبان‌ها آگاهی‌های گرانبهایی به دانش زبان‌شناسی و فرهنگ عمومی می‌دهد» (قریب، ۱۳۸۳: ۲).

۱. درباره‌ی تفاوت این سه اصطلاح ر.ک. به: دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۴۴-۵۰.
۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: باقری، ۱۳۹۰: ۲۸.

بررسی هم‌زمانی این گونه‌ها و گویش‌ها، یعنی توصیف صورت امروزی گویش‌ها بدون توجه به گذشته‌ی آن‌ها، در حوزه علم گویش‌شناسی و بررسی در زمانی و تاریخی آن‌ها، یعنی مقایسه‌ی صورت امروزی گویش‌ها با صورت یا صورت‌های گذشته‌ی آن‌ها، در حوزه گویش‌شناسی تاریخی قرار دارد که خود زیرشاخه زبان‌شناسی تاریخی است (شیری، ۱۳۸۶: ۱۵۵). با بررسی در زمانی و تاریخی گویش‌های ایرانی، یک نکته‌ی مشترک را می‌توان در مورد همه‌ی آن‌ها بیان کرد و آن این که امروزه گویش‌های ایرانی به شدت تحت تأثیر زبان فارسی معیار (فارسی دری) قرار گرفته‌اند و به همین دلیل با سرعت در حال از بین رفتن هستند. به عبارت دیگر، گویش‌های ایرانی امروز به سرعت در حال معیارسازی^۱ یا معیارشدگی هستند. مهم‌ترین عامل در این امر نیز پیشرفت فناوری و رسانه‌های جمعی است.

البته تضعیف گویش‌های ایرانی و فرایند معیارشدگی آن‌ها به دلیل رشد و همه‌گیر شدن فارسی دری امری نیست که مختص امروز باشد؛ بلکه از آغاز شکل‌گیری و تکوین زبان فارسی دری، گویش‌های ایرانی در معرض تهدید و اضمحلال بوده‌اند. این که زبان فارسی چگونه از جنوب غربی ایران به نواحی شرقی رسیده و به تدریج شکل جدیدی یافته و با نام فارسی دری شناخته شده، جزء ابهامات تاریخی زبان فارسی است که تاکنون نظر قطعی درباره‌ی آن داده نشده است.^۲ اما آنچه مسلم است این است که پس از پیروزی اسلام و روی کارآمدن سلسله‌های ایرانی و توجهی که آن‌ها به زبان فارسی دری نمودند جریانی از تألیف کتب و رسائل مختلف به این زبان که مورد حمایت یک دولت قدرتمند بود، آغاز شد. اولین کتب و رسائل مستقلی که به زبان فارسی دری و به خط عربی وجود دارد نشان‌دهنده گونه ادبی این زبان است که مقارن به قدرت رسیدن سلسله‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان در شرق ایران یعنی سرزمین‌های ماوراءالنهر، خراسان و سیستان می‌باشد (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۶۱). بدین ترتیب زبان فارسی دری از همان زمان موقعیت خود را دست کم به‌عنوان گونه‌ی نوشتاری زبان، تثبیت و موقعیت گویش‌های محلی را تضعیف کرد.

1. standardization

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: صادقی، ۱۳۵۷: ۲۳-۲۴؛ رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۳.

تفاوت گذشته با امروز این است که تضعیف گویش‌های ایرانی تا پیش از رواج رسانه‌های جمعی مانند روزنامه و صدا و سیما بسیار کند و طبیعی بود. اما با رواج و گسترش رسانه‌های جمعی، روند اضمحلال و نابودی گویش‌های ایرانی بسیار سرعت گرفت. با پیشرفت فناوری و گسترش چشمگیر و روزافزون رسانه‌های جمعی، زبان معیار فارسی در همه‌ی نقاط تبدیل به گویش مسلط و غالب می‌شود که همه‌ی گویشوران ناچارند آن را به کار ببرند. علاوه بر این، ضعف‌های فرهنگی، اختلاف‌های قومی، مشکل نظام آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها و عواملی از این دست را نیز باید به عواملی افزود که به نابودی گویش‌ها کمک می‌کنند.

۲- گویش بیرجند و روند معیارشدگی آن

گویش بیرجند نیز از قاعده‌ی بالا مستثنی نیست. با بررسی روند تحول این گویش می‌توان به خوبی دریافت که این گویش نیز تا چه حد در معرض خطر نابودی و معیارشدگی قرار دارد. بیرجند که شهریست در خراسان، یعنی شرق ایران کنونی، در منطقه‌ای قرار دارد که مطابق فرضیات تاریخی تأثیر بسزایی در شکل‌گیری و تکوین زبان فارسی دری داشته و به نوعی مهد پرورش این زبان بوده است؛ زیرا «زبان فارسی دری که در اصل ادامه‌ی زبان دولتی و رسمی دستگاه ساسانی بوده است، مقارن استیلای تازیان به‌وسیله‌ی مباحثان دولتی به مشرق و خراسان بزرگ منتقل شده و در زمان نخستین دولت‌های نیمه مستقل ایرانی [طاهریان، صفاریان] که در قرون اولیه‌ی هجری در شرق ایران تأسیس شد، رواج یافت»^۱ (باقری، ۱۳۹۰: ۱۱۱). شاید به همین دلیل باشد که ایوانف (۱۳۹۱: ۶۳) در کتاب خود می‌نویسد: «تفاوت گویش خراسان جنوبی با زبان فارسی ادبی (و با زبان محاوره‌ای طبقات تحصیل کرده) ظاهراً کم‌تر از هر نوع فارسی روستایی است که در مملکت به آن تکلم می‌شود ... این تشابه احتمالاً علل مختلف دارد. گویش خراسان جنوبی شاید از همان گویشی پدید آمده که زبان فارسی ادبی از آن تکامل یافته است. یا این که گویش خراسان جنوبی زبانی ترکیبی

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: صادقی، ۱۳۵۷: ۲۵-۲۷.

است که از ترکیب گویش‌های محلی تحت تأثیر سازمان نیافته‌ی فارسی محاوره‌ای یعنی زبان محاوره‌ای بازاری شکل گرفته و متحول شده است». اما همین نسبت نزدیک گویش بیرجندی با زبان فارسی معیار نیز گویش بیرجندی را بیش از گویش‌های دیگر در معرض معیارشدگی و نابودی قرار داده است، زیرا گویش بیرجندی تفاوت اصولی و عمده‌ای با زبان فارسی معیار ندارد و در برابر نفوذ آن و تمایل نسبت به آن مقاوت بسیار کمی نشان می‌دهد.

این روند سریع معیارشدگی را بررسی‌های تاریخی گویش‌شناختی هم اثبات می‌کند. یعنی با مقایسه‌ی گویش قدیم و جدید بیرجند، روشن می‌شود که این گویش تا حد زیادی به زبان معیار نزدیک شده است. شاهد این تحول سریع نیز گفته‌ی ایوانف (همان: ۲۰۵) است که حدود ۱۵۰ سال پس از نصاب صبوحی در مورد واژه‌های آن می‌نویسد: «بسیاری از این اصطلاحات [اصطلاحات نصاب صبوحی] اکنون مورد استعمال ندارد و یا محدود به فرهنگ لغات روستاهای دور افتاده‌اند و یک بیرجندی عادی این اصطلاحات را نمی‌فهمد».

اما بی‌تردید همه‌ی سطوح زبانی یک گویش به یک اندازه تحت تأثیر گویش معیار قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، بعضی از سطوح زبانی انعطاف بیشتری نسبت به تحولات نشان می‌دهند و بنابراین بیش از سطوح زبانی دیگر در معرض نابودی قرار دارند. به همین دلیل، عناصر زبان هم به یک میزان تحت تأثیر گویش معیار قرار نمی‌گیرند. برای مثال، معمولاً واژگان از عناصر زبانی هستند که به سادگی از زبان معیار یا حتی زبان‌های دیگر وارد گویش می‌شوند، اما دستگاه آوایی گویش به سادگی واژگان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد.

۳- سؤال تحقیق

با توجه به آن‌چه گفته شد نگارنده در این مقاله به بررسی روند تحول گویش بیرجندی از حدود صد و پنجاه سال پیش تا امروز خواهد پرداخت. خوشبختانه اسناد و مدارکی هرچند اندک نیز وجود دارد که گویش کهن بیرجند در آن‌ها ضبط شده است. بنابراین

با مقایسه‌ی اسناد گویش کهن بیرجند با گویش امروزی آن در صدد هستیم به این سؤالات پاسخ گوئیم: آیا از حدود صد و پنجاه سال قبل تا امروز، گویش بیرجند دچار تحول شده است؟ آیا این تحول به سوی معیارشدگی گویش بیرجند پیش رفته است؟ معیارشدگی گویش بیرجند بیشتر در چه سطوحی از زبان رخ داده است؟

۴- لزوم تحقیق

همان‌گونه که ذکر شد گویش‌های ایرانی امروز در اثر گسترش روزافزون رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اینترنتی و ابزارهای ارتباطی از این دست، به سرعت در حال نابودی هستند. گویش بیرجند نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. بنابراین آگاهی و مطالعه درباره‌ی چگونگی این فرایند، می‌تواند به حفظ و دست‌کم کند نمودن آن کمک کند. حتی اگر کار زبان‌شناس را تجویز ندانیم، باید گفت تحقیقاتی از این دست، لزوم ضبط و ثبت گویش‌های در حال مرگ را آشکار خواهد کرد. بنابراین لازم است با بررسی‌های تاریخی گویش‌ها روشن کنیم که کدام گویش‌ها بیشتر و کدام گویش‌ها کمتر در معرض خطر قرار دارند. از سوی دیگر، روشن کنیم کدامیک از سطوح زبانی گویش‌ها، و در این مقاله به صورت موردی، کدام سطوح زبانی گویش بیرجند، زودتر دچار تحول و به زبان معیار نزدیک می‌شود. با به دست آوردن این اطلاعات و طبقه‌بندی آن‌ها، نهادهای متولی زبان در کشور، مانند فرهنگستان زبان و ادب فارسی، می‌توانند تصمیم‌های درست‌تر و سریع‌تری برای حفظ و دست‌کم ثبت و ضبط گویش‌های در حال زوال بگیرند.

تمامی این اطلاعات با بررسی‌های تاریخی گویش‌ها ممکن است. با بررسی تاریخی (در زمانی) گویش‌ها می‌توان به این نکته دست یافت که کدام سطح زبانی گویش‌ها، شامل سطح آوایی، صرفی، نحوی و معنایی، بیش‌تر تحت تأثیر زبان معیار قرار می‌گیرد. اما لازمه‌ی این امر در مرحله‌ی نخست، دستیابی به اسنادی است که گویش‌های کهن را در خود حفظ کرده باشند. به عبارت دیگر، نخست باید به منابعی دست یافت که گویش‌های کهن در آن‌ها ثبت شده باشد. متأسفانه این‌گونه منابع در زبان فارسی بسیار اندک هستند. پیش از ادامه‌ی مقاله بحث کوتاهی در زمینه‌ی منابع و اسناد گویش‌شناسی

تاریخی نیز لازم به نظر می‌رسد.

۵- منابع و اسناد گویش کهن بیرجندی

همان‌گونه که پیش از این گفتیم با تکوین و گسترش حوزه‌ی نفوذ زبان فارسی دری، بسیاری از گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی بزرگ مانند سغدی و خوارزمی از بین رفته‌اند و از برخی نیز تنها نامی باقی مانده و قطعاً از گویش‌ها و لهجه‌های فراوانی حتی نامی هم نمانده است، زیرا این گویش‌ها به‌عنوان گونه نوشتاری زبان به‌کار نمی‌رفته و تنها در گفتار از آن‌ها استفاده می‌شده است. بنابراین اسناد مکتوب و به دیگر سخن، "ادبیات" از آن‌ها برجای نمانده است. صادق کیا (۱۳۴۰، مقدمه: چهار) در این باره می‌گوید: «هیچ‌یک از گویش‌های ایرانی ادبیات و سنت ادبی کهن ندارند. ادبیات آن‌ها ترانه‌ها، داستان‌ها، مثل‌ها و چیستان‌های آن‌هاست که زیانگردد است و باید آن‌ها را هاموید (فولکلور)^۱ نامید نه ادبیات. به برخی از آن‌ها زمانی کتاب‌ها نوشته و شعرها سروده شده است، ولی این کار دیرزمانی دنباله نیافته و سنت ادبی پیدا نشده است». «نیاز ایرانیان به یک زبان همگانی رسمی و روایی، سبب شده که گویش‌ها، ادبیات و سنت ادبی پیدا نکنند و واژه‌های دینی و فرهنگی و دولتی ویژه نداشته باشند و پا از سرزمین خود و گفتگوهای روزانه و هاموید فراتر نگذارند» (همان، مقدمه: شش). ناتل خانلری (۱۳۸۶):

در همین مورد می‌گوید: «بعضی از لهجه‌ها هر یک در زمانی دارای آثار ادبی بوده است ... اما بعدها در مقابل رواج فارسی دری که زبان رسمی و مشترک همه ایرانیان گردیده این لهجه‌ها تنزل کرده و دیگر در نوشتن به‌کار نرفته است». با این حال جای بسی خوشبختی و تعجب است که به دلایل مختلف، از برخی از گونه‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های زبان فارسی نیز آثار مستقل و نسبتاً کاملی به‌دست ما رسیده. یکی از گویش‌هایی که خوشبختانه اسناد مختصری از صورت کهن آن‌ها بر جای مانده، گویش بیرجندی است. قدیم‌ترین سندی که از گویش بیرجند برجای مانده، دو

۱. هاموید یا فلکلور (folklore) را کیا در اینجا به معنی ادبیات شفاهی و غیرمکتوب اقوام در نظر گرفته که «به مجموعه‌ی ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های رایج در میان یک قوم اطلاق می‌شود که به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است» (داد، ۱۳۸۳: ۲۴).

بیت شعر منسوب به نزاری قهستانی است که بایبوردی آن‌ها را در کتاب خود آورده است (بایبوردی، ۱۳۷۰: ۲۵۰): «چه باژم ژایون که در امر خوی/ مخان دی خُمَنکی ژ زل وانبشت/ کس را مجال قربت او نیست جز تو را/ ای ماژند لوچمتکی مشو بیور». این ابیات امروزه قابل خواندن نیستند و بنابراین تلفظ و معنای درست آن‌ها نیز روشن نیست. به علاوه در تعلق آن‌ها به نزاری نیز جای تردید است؛ چرا که رضایی (۱۳۸۱: ۲۳۹) اشاره می‌کند که در «دیوان نزاری قهستانی جز چند واژه که اکثراً در فرهنگ‌های فارسی ضبط شده، اثر دیگری از این گویش دیده نمی‌شود». پس از آن ملاعلی اشرف صبوحی در حدود ۲۰۰ سال پیش (حدود ۱۲۱۰-۱۲۱۱ هـ.ق.) از مردم زیروچ، نصابی تنظیم کرده که حدود پانصد واژه‌ی بیرجندی را در آن جمع کرده است (رضایی، ۱۳۴۴: ۲۵-۵۷). سپس حدود ۵۰ سال بعد ایوانف (۱۳۹۱: ۶۹-۱۲۸)، یکی از محققان برجسته‌ی روس، مقداری از افسانه‌ها، اشعار، کارآواها و رباعی‌های بیرجندی را گردآوری کرده است. با مطالعه‌ی این اسناد به گنجینه‌ای از لغات، اصطلاحات و ساخت‌های صرفی و نحوی برمی‌خوریم که مانند هر گویش کهنی، امروزه بسیار دچار تحول شده است. خوشبختانه وجود این اسناد امکان قیاس گویش کهن بیرجند با گویش امروزی بیرجند را فراهم می‌کند. به گفته‌ی رضایی (۱۳۸۱: ۲۳۹) «از مقایسه‌ی لغات قدیم بیرجند با تلفظ و کاربرد همان واژه‌ها در امروز می‌توان تا اندازه‌ای به فرگشت و تحول این گویش پی برد».

۶- روش و پیکره‌ی تحقیق

نگارنده در این مقاله مبنای پژوهش را دو کتاب گویش بیرجند (فرهنگ ملاعلی اشرف صبوحی) (رضایی، ۱۳۴۴: ۲۵-۵۷) و فارسی در گویش بیرجند (ایوانف، ۱۳۹۱: ۶۹-۱۲۸) قرار داده است؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم این دو کتاب تنها منابعی است که می‌توان به‌عنوان پیکره‌ی تحقیق درباره‌ی گویش قدیم بیرجند از آن‌ها استفاده کرد. بنابراین نگارنده در این تحقیق جملات و لغات مضبوط در این دو پیکره را مورد بررسی قرار داده است. از آنجا که این پیکره تنها صورت مکتوب دارد به تلفظ دقیق لغات و جملات دسترسی وجود ندارد و نمی‌توان عوامل زبر زنجیری کلام را به‌درستی سنجید.

به‌علاوه قطعاً بسیاری از تلفظ‌های گویشی نیز در این پیکره به‌درستی قابل بررسی نیست. بنابراین به ناچار تنها به موارد زبان‌شناختی خواهیم پرداخت که در نوشتار بازتاب می‌یابد.

روش تحقیق نیز بر اساس عدم کاررفت امروزین لغات یا ساخت‌های صرفی و نحوی است. به‌عبارت دیگر، تنها ساخت‌های صرفی و نحوی، یا واژه‌هایی در این مقاله ذکر شده که امروزه در بیرجند رواج ندارند. بر این مبنا می‌توان تحولات گویش بیرجند از دو قرن پیش تا امروز را بررسی کرد و نشان داد که این گویش در طول دو قرن گذشته کدام لغات، ساخت‌های نحوی و صرفی خود را از دست داده و تا چه حد به فارسی معیار نزدیک شده است. در زمینه‌ی آوانویسی لغات و جملات، از آنجا که در دو کتاب مذکور داده‌های گویشی با خط فارسی (عربی) آوانگاری شده و به همین صورت نیز در اختیار خوانندگان است، نگارنده نیز از همین روش پیروی کرده است. اما ناگفته پیداست که اگر داده‌ها با حروف لاتین، آوانگاری شده بود، بررسی‌های آوایی و حتی صرفی و نحوی به‌صورت دقیق‌تر و با قاطعیت بیشتری انجام می‌پذیرفت. به هر روی، با توجه به پژوهش نگارنده بر روی داده‌های گویشی دو کتاب مذکور، روشن شد که گویش قدیم بیرجند در چهار سطح به سوی معیارشدگی پیش رفته است: ۱. آوایی؛ ۲. نحوی؛ ۳. واژگانی؛ ۴. صرفی. در ادامه‌ی مقاله به بررسی هر یک از این سطوح خواهیم پرداخت.

۶-۱- معیارسازی آوایی

بحث تحولات آوایی در گویش‌های مختلف، بحثی بسیار درازدامن و پیچیده است که خود نیاز به مقالات متعدد دارد. در زمینه‌ی گویش بیرجند و تحولات آوایی آن نیز تاکنون مقالاتی چند نوشته شده است. برای نمونه می‌توان به مقاله‌ی "بررسی تاریخی برخی تحولات آوایی رایج در فارسی خراسان جنوبی" (نوروزی و قربانی جویباری، ۱۳۹۲)، "گویش بیرجندی" (راشد محصل، ۱۳۷۷) و مقدمه‌ی کتاب‌های رضایی (۱۳۴۴؛ ۱۳۷۳؛ ۱۳۸۱) اشاره کرد. در این زمینه پایان‌نامه‌های متعددی نیز نگاشته شده و در حال نگارش است که برای مثال می‌توان از این پایان‌نامه‌ها نام برد:

"بررسی و توصیف دستوری- آوایی گویش آبیز" (ناصحی، ۱۳۹۱)، "بررسی و توصیف گویش روستای گزیک از توابع شهرستان بیرجند" (خزاعی‌نژاد، ۱۳۷۴) و "تغییرات ساختوازی، صرفی، نحوی و معنایی در گویش گیو" (دری گیو، ۱۳۹۰) اشاره کرد. اما در این مقاله تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که اغلب تحولات آوایی گویش بیرجند در جهت معیارشدگی این گویش بوده است. بدین معنا که در دو قرن گذشته بسیاری از تفاوت‌های آوایی واژگان گویش بیرجند با فارسی معیار از میان رفته و آوای گویش بیرجند به آوای فارسی معیار نزدیک شده است. برای نمونه:

۶-۱-۱- تحول همزه‌ی آغازی به *h*

در برخی از گویش‌ها مانند گویش کابل *h* آغازی در واژه‌هایی که دارای *h* آغازی هستند به همزه تبدیل می‌شوند: مانند "همه" < «امه». در گویش بیرجند قدیم نیز مانند گویش کابل تحول *h* آغازی به همزه دیده می‌شود. برای نمونه:

- امی *ami* (مکرر) (ایوانف، ۱۳۹۱: ۶۹، ۷۱ - ۷۲، ۷۶، ۸۰، ۱۲۳): همین؛ امچی / *amči* (مکرر) (همان: ۷۰ - ۷۱): همچین؛ ام *am* (همان: ۷۵، ۸۰): هم؛ ام چنی / *amčeni* (همان: ۷۷): همچنین؛ امه *ama* (همان: ۹۲ - ۹۸): همه؛ اگیر *aqir* (همان: ۹۹): حقیر؛ ایش کس *iškās* (همان: ۱۰۵): هیچ کس؛ امش *amaš* (همان: ۱۲۲): همه‌اش و آمو *amu* (همان: ۱۲۵): همان.

اما در گویش بیرجند امروز همه‌ی این واژه‌ها با *h* آغاز می‌شوند و به گونه‌ی فارسی معیار نزدیک شده‌اند.

۶-۱-۲- تحول *e* به *â*

در گویش بیرجند قدیم ماده‌ی ماضی *dâšt* با تحول $e/\bar{e} < \hat{a}$ به صورت *dēšt* / *dešt* به کار می‌رفته است: ور دشته *vardešta* (همان: ۷۰): برداشته؛ ور ندشتی / *varnadeštay* (همانجا): نداشته است؛ وردشته *vardešta* (همان: ۷۲): برداشت؛

۱. آوانگاری لغات گویشی فرضی است؛ زیرا صورت صوتی این لغات موجود نیست.

دشته *dešta* (همان: ۷۵): داشته.

اما در گویش بیرجند امروز این فعل اغلب با *â* (*dâšt*) (رضایی، ۱۳۷۳: ۲۰۹) و گاهی *a* (*dašt*) (همان: ۲۲۵) به کار می‌رود. بنابراین تلفظ آن به گویش فارسی معیار بسیار نزدیک شده است.

۶-۱-۳- تحول \bar{e} به u

یکی از ویژگی‌های گویش قدیم بیرجند این بوده که مصوت u در این گویش به \bar{e} تبدیل می‌شده است؛ مانند:

- خِئِب *xe'bi* (همان: ۸۷): خوب؛ دید *did* (همان: ۹۰): دود؛ دیر *dir* (همانجا): دور؛ ری *ri* (همان: ۹۱): رو؛ ری سیه *risiya* (همانجا): روسیاه؛ ری‌گشانی *ri geshāni* (همانجا): رونما؛ روگشونی (روگشایی)؛ سید *sid* (همانجا): سود؛ سیر *sir* (همانجا): سور (مهمانی)؛ سیزی *sizi* (همان: ۹۷): سوز (سوزن) و شی *ši* (همان: ۹۸): شو (شوهر).

اما امروزه همه‌ی این واژه‌ها با u تلفظ می‌شوند که نشان‌دهنده‌ی تأثیر فارسی معیار بر این گویش است. حتی این تأثیر در واژه‌های گویشی بیرجند امروز که در فارسی معیار به کار نمی‌روند نیز دیده می‌شود. برای مثال: خالی *xāli* (همان: ۸۵) به معنی خال (دایی) که امروزه به صورت "خالو" *xālu* به کار می‌رود. دیلار *dilār* (همانجا) به معنی بانگ سگ و گرگ و شغال که امروزه به صورت "دولار" دیده می‌شود. ریجن *rija* (همان: ۹۱): از ابزارهای کشاورزی که امروزه "روجه" *ruja* تلفظ می‌شود. سیفه (همانجا) به معنی صُفّه نیز امروزه به صورت سوّفّه به کار می‌رود.

تحولات آوایی دیگری نیز می‌توان ذکر کرد که در آن‌ها نزدیک شدن گویش بیرجند به فارسی معیار از نظر آوایی قابل مشاهده است. اما ذکر همه‌ی این تحولات آوایی، خود مقاله‌ی مستقلی می‌طلبد. برای مثال می‌توان به تحول آوایی $e < a$ (در واژه‌هایی مانند: کردن: *kardan < kerdan*)، تحول $r < l$ (در واژه‌هایی مانند: ضرر: *zalar < zarar*) و تحول $h < x$ (در واژه‌هایی مانند: ده: *dah < dax*) اشاره کرد.

۶-۲- معیارسازی نحوی

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم که موجب تمایز میان زبان‌ها و گویش‌های مختلف می‌شود، نحو زبان است. در گویش قدیم بیرجند نیز ویژگی‌هایی وجود داشت که آن را از فارسی نو معیار متمایز می‌کرد. گاهی نیز این ویژگی‌های نحوی، گویش بیرجند را به زبان فارسی میانه و دوره‌ی تکوین زبان فارسی نو پیوند می‌زد. اما امروزه از این ویژگی‌های نحوی اثری دیده نمی‌شود؛ زیرا نحو زبان فارسی معیار کاملاً جایگزین آن‌ها شده است. برخی از این ویژگی‌ها در ادامه‌ی مقاله بررسی می‌شوند.

۶-۲-۱- ساخت ارگاتیو

فعل ماضی متعدی در پهلوی از نظر نحوی دارای ساختی است که آن را "ارگاتیو"^۱ می‌نامند. مهم‌ترین ویژگی ساخت ارگاتیو مطابقت شناسه‌ها با مفعول به جای عامل^۲ (= فاعل) است.^۳ اما این ویژگی ساخت ارگاتیو به فارسی نو نرسیده و به جای آن نوعی ساخت رواج یافته که در آن فاعل به صورت ضمیر متصل به کار می‌رود و فعل‌ها نیز شناسه ندارند و به صورت یکسان دیده می‌شوند.^۴ بنابراین افعالی بدین صورت شکل می‌گیرد:

خوردیم	-mān xord	۱.ش.ج	خوردم	-m xord	۱.ش.م
خوردید	-tān xord	۲.ش.ج	خوردی	-t xord	۲.ش.م
خوردند	-šān xord	۳.ش.ج	خورد	-š xord	۳.ش.م

این ساخت گرچه بسیار شبیه ساخت ماضی متعدی دوره‌ی میانه است، در عین حال تفاوت‌هایی نیز با آن دارد.^۵ نکته‌ی مهم اینجاست که ساخت بالا به فارسی نو معیار

1. Ergative
2. Agent

۳. در مورد گونه‌های مختلف مطابقت در ساخت ارگاتیو از منظر رده‌شناسی زبان: ر.ک. به

Dabir-Moghaddam, 2012: 31-36 & 68-69

۴. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۹.

۵. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: همان: ۲۳.

نرسیده است، اما در گویش قدیم بیرجند به کار می‌رفته است.^۱ نمونه‌هایی از کاربرد ساخت ارگاتیو در گویش قدیم بیرجند:

- اِشِ که *|eš ke|* (رضایی، ۱۳۴۴: ۶۵): کرد
 - اُم بیامه *|om biyāmā|* (همان: ۶۶): آمدم
 - اُم نِمادِ *|om nemādā|* (همانجا): نمی‌خواهم
 - نِگا کو کین کیس که صدایش مِکونَه؟ *|negâ ko kin kis ke sedâš mokonā|* (ایوانف، ۱۳۹۱: ۷۸): نگاه کن که این کیست که صدا می‌کند.
 - مَشک اُو رو و شاخ درختش کِ *|maške aw ro va šāxe deraxteš ka|* (همان: ۷۹): مشک آب را بر شاخه‌ی درخت آویزان کرد.
 - قَلِفِ اُوشِ کِر ...، آرد ام خمیرش کِه ... *|qalefe aweš kar... ârd am xamireš|* ... *|ka...* (همانجا): دیگ را آب کرد که کاجی بپزد، آرد را هم خمیر کرد که کماج بپزد.
 - کماج اُم زَر آتَشش کِه *|komâč am zer âtešeš ka|* (همانجا): زیر کماج را نیز آتش روشن کرد.
 - رایش نِمرو *|râš namraw|* (همان: ۸۰): راه نمی‌رفت
 - و ر خِزَشِ کِ *|var xezaš ke|* (همانجا): برخاست. ایوانف (همان: ۲۲۹) در توضیحات این عبارت می‌نویسد: در اینجا «ش» واضحاً به جای «او» به کار رفته است.
 - بعداش به دل نومیدش مَیدِه *|bād eš ba del nomidaš mayadā|* (همان: ۸۰): بعد با دل نومید گفت
- اما امروزه هیچ اثری از این ساخت کهن در گویش بیرجند دیده نمی‌شود. تنها در یکی دو روستای بسیار دور افتاده، نظیر "کُرغُند" این ساخت هنوز تا حدی رایج است.

۶-۲-۲- کاربرد صفت مفعولی نوع دوم به جای ماده‌ی ماضی

در دوره‌ی میانه دو نوع "صفت مفعولی" وجود داشته است: نوع اول صفت مفعولی،

۱. در مورد انواع ساخت ارگاتیو در گویش بیرجند ر.ک. به: رضایی، ۱۳۷۷: ۲۵۲-۲۸۰.

همان ماده‌ی ماضی است که در ساخت افعال استفاده می‌شود؛ مانند *dīd* (دید: ماضی ساده)، *raft estēm* (رفت ایستم: رفته‌ام: ماضی نقلی)، *raft estād* (رفت ایستاد: رفته بود: ماضی بعید) و غیره. ماده‌ی ماضی در فارسی نو ادامه‌ی همین نوع صفت مفعولی است. نوع دوم صفت مفعولی از ترکیب بن ماضی با پسوند *-ag* شکل می‌گیرد؛ مانند *kard-ag* (کرده)، *nišast-ag* (نشسته)، *nipišt-ag* (نوشته) و غیره. صفت مفعولی فارسی نو ادامه‌ی صفت مفعولی نوع دوم (بن ماضی + *-ag*) است که با حذف *g* انتهای *g* در ابتدا به صورت مختوم به *a* و امروزه با تحول آوایی مختوم به *e* شده است. برای مثال، فارسی میانه: *raftag* < فارسی نو قدیم: *rafta* < فارسی نو امروز: *rafte*. در دوره‌ی میانه، ماده‌ی ماضی (صفت مفعولی نوع اول) و صفت مفعولی نوع دوم از نظر معنایی معادل هم بوده‌اند (راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

همان‌گونه که پیداست هر دو نوع صفت مفعولی دوره‌ی میانه در ساخت افعال فارسی نو معیار نقش داشته‌اند. صفت مفعولی نوع اول (ماده‌ی ماضی فارسی نو) در ساخت افعالی مانند ماضی ساده (رفتم، رفتی) و آینده (خواهم رفت، خواهی رفت) و صفت مفعولی نوع دوم (صفت مفعولی فارسی نو) در ساخت افعالی مانند ماضی نقلی (رفته‌ام، رفته‌ای) و ماضی التزامی (رفته باشم، رفته باشی) به کار رفته است.

اما در گویش قدیم بیرجند ویژگی بسیار جالبی وجود دارد که توضیح قطعی برای آن وجود ندارد. این ویژگی کاربرد صفت مفعولی نوع دوم (صفت مفعولی) در ساخت ماضی ساده است. به عبارت دیگر، در گویش قدیم بیرجند به جای فعل "رفت" فعل "رفته" به کار می‌رود. البته این تنها در صیغه‌ی سوم شخص مفرد ماضی ساده دیده می‌شود. احتمالاً به دلیل نقش و معنای یکسان دو نوع صفت مفعولی در دوره‌ی میانه، صفت مفعولی نوع دوم (صفت مفعولی) توانسته به جای صفت مفعولی نوع اول (ماده‌ی ماضی) به کار رود. کما این‌که در ماضی نقلی و ماضی التزامی نیز صفت مفعولی نوع دوم (صفت مفعولی) به جای صفت مفعولی نوع اول (ماده‌ی ماضی) به کار رفته است. در ادامه نمونه‌هایی از کاربرد صفت مفعولی به جای ماده‌ی ماضی در گویش قدیم بیرجند نشان داده می‌شود:

- ای رَف، وَرَدِشْتَه گِل پمبهِی خُو | *li raf var dešta gol pombay xo* (ایوانف، ۱۳۹۱: ۷۰): این رفت، گِل پنبه‌ی خود را برداشت.
- بَه جواهرات هیج اِمْتِنو نکر، بالا بیومده | *ba javāherât hič emtenow nakar* (همانجا): به جواهرات اعتنا نکرد و بالا آمد.
- برفته اینجه یه اژدها بو | *beraftə inje ya eždehâ bu* (همانجا): رفت اینجا یک اژدها بود.
- او رف دتاریکو گو خُو وادی کرده | *u raf datāriku gowe xo vādi kerdə* (همان: ۷۱): او رفت در تاریکی خر خود را پیدا کرد.
- پایین اومده از اسپ. پایین اومده لوی او بنشسته دی دتوی او یک عکس مای افتیده | *pāyin umadə az asp. pāyin umadə lawi ow benšastə. did* (همانجا): از اسب پایین آمد. پایین آمد و لب آب نشست، دید در آب تصویر یک ماه افتاده است.
- هرچه ای طرف بگشته او طرف می‌گشته دید نه امچی شخسه پیدا نیه | *harčel itaraf begaštə utaraf migaštə did na amči šaxse peydâ niya* (همانجا): هرچه این طرف را گشت، آن طرف را گشت، دید نه! چنین شخصی پیدا نیست.
- دنبال خُو وَرَدِشْتَه بَر | *dombâl xo vardešta bebor* (همان: ۷۲): دنبال خود برداشت و برد.
- از شهر خُو روونه شده، سرگذشته رو ور بیابو | *az šāre xo ravunə šedə, sar* (همانجا): از شهر خود روانه شدند و سرگذاشتند رو به بیابان.
- اووخ دختر پادشا بیومده واته | *uvax doxtare pādešâ biyumadə vātā* (همان: ۷۶): آن وقت دختر پادشاه آمد پایین.
- پسر تاجر هم نخاسته که بین سر غذا | *pesare tājer ham naxâstə ke* (همان: ۷۷): پسر تاجر هم برنخواست که بیاید سر غذا.

- دختر ورخاس دست کچله بگرفته، دست پسر تاجرو بگرفته، اینو بیاورده پیش سینی | *doxtar varxâs daste kačale begrefta, daste pesare tājero* | *begrefta, ino biyâvordâ piš sini* (همانجا): دختر برخاست دست کچله را گرفت، دست پسر تاجر را هم گرفت، اینها را آورد پیش سینی.
- همی که نفس نداشت و برداشت و آورد، بیومده پیش پدر خو | *hami ke nafas nadâš vardšto āvord, biyumadâ piš pedare xo* (همانجا): همین را که نفس نداشت، برداشت و آمد پیش پدر خود.
- خود پرتو مکشیده | *xod pertow mekešidâ* | (همان: ۸۰): خود را روی زمین انداخت.
- برفته ور سر خونه | *beraftâ varsar xunâ* | (همانجا): رفت سر خانه (روی بام خانه).
- کاجی پخته خورده | *kāči poxtâ xordâ* | (همانجا): کاجی را پخت و خورد.
- ای وخت آقای بز قهر کرده و گفت | *ivaxt âqâye boz qâr kerdâ vo goft* | (همان: ۸۱): آن وقت آقای بز قهر کرد و گفت.
- ایر سلام کرده | *ir salâm kerdâ* | (همان: ۷۰): به او سلام کرد.
- بعد از او که نونو پخته اور پن کرده | *bâd azu ke nunu poxtâ ur pân* | *kerdâ* | (همانجا): بعد از آن که نانها را پخت، آنها را پهن کرد.
- در شواهد بالا روشن است که صفت مفعولی در جایگاه مادهی ماضی قرار گرفته است. گاهی صفت مفعولی نوع دوم به جای فعل ماضی بعید نیز به کار می‌رفته:
- آخر که ای دختر لباس نداشت. همش بکنده | *âxer ke idoxtar lebâs nadâš.* | *hamaš bekandâ* | (همان: ۷۲): آخر این دختر لباس نداشت، همه‌اش را کنده بود (درآورده بود).
- دیدن که پسر کچله اوجا نشسه نشسته | *didan ke poser kačale nešassâ* | *nešassâ* | (همان: ۷۷): دیدند که پسر کچل همانجا که نشسته بود، همچنان نشسته است.

اما امروزه در گویش بیرجند صفت مفعولی به صورت بالا به کار نمی‌رود و کاربردهای آن به فارسی معیار نزدیک شده است.

۶-۲-۳- کاربرد فعل استمراری به جای فعل غیراستمراری

یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه گویش قدیم بیرجند که نمی‌توان توجیه خاصی برای آن یافت، کاربرد فعل استمراری به جای فعل غیراستمراری است. متأسفانه شواهدی که از کاربرد فعل استمراری به جای غیر استمراری در پژوهش‌های ایوانف دیده می‌شود، به قدری محدود است که نمی‌توان بر مبنای آن تجزیه و تحلیل متقنی ارائه داد. تنها می‌توان گفت این نوع فعل استمراری در زمان‌های ماضی و مضارع و در وجه اخباری و انشایی دیده می‌شود. نمونه‌هایی از کاربرد فعل استمراری به جای غیراستمراری در گویش قدیم بیرجند در ادامه نقل می‌شود:

- دی که د اژدها ته چای می‌خواهه | *di ke de eždehâ tahe çây mixâbê* (همان: ۷۰): دید که دو اژدها ته چاه خواب هستند.

- همو که دریچه‌ر دی لب او نشس، یک کمی او می‌خورده | *hamu ke daryâçar*
 دریاحه را دید لب آب نشست کمی آب خورد. | *di labe ow nešas, yak kamê ow mexoredê* (همان: ۷۱): همان که

- هرچه ای طرف بگشته او طرف می‌گشته دید نه امچی شخسه پیدا نیه | *harče*
 (همانجا): هرچه این طرف را گشت، آن طرف را گشت، دید نه! چنین شخصی پیدا نیست. | *itaraf begaštê utaraf migaštê di na amči šaxsi peydâ niyê*

- خود پرتو مکشیده | *xod pertow mekešidê* (همان: ۸۰): خود را روی زمین انداخت.

- قلیف اوش گر که کاچی میزه | *qalefe aweš kar ke kâči mepazê* (همانجا):
 دیگ را آب کرد که کاچی ببزد.

مانند موارد قبل در این مورد نیز باید گفت امروزه اثری از کاربرد فعل استمراری به

جای غیراستمراری در گویش بیرجند دیده نمی‌شود و در این زمینه هم گویش بیرجند تحت تأثیر فارسی معیار وجه تمایز خود را از دست داده است.

۶-۲-۴- کاربرد شناسه‌ی مفرد برای فاعل جمع

درباره‌ی کاربرد ناهماهنگ شناسه و فاعل که در متون کهن دوره‌ی تکوین دیده می‌شود، اظهار نظرهای مختلفی شده است. بهار (۱۳۷۵، ج ۱: ۳۶۵-۳۶۶) در این مورد می‌نویسد: «ضمایر در عهد سامانیان و غزنویان قدری مشوش است و قاعده‌ی ثابتی ندارد. وی در ادامه در بخش "حذف ضمیر در متکلم مع‌الغیر" یک شاهد از تاریخ سیستان و شاهنامه را ذکر می‌کند: "مرا بایستی که او را زنده بدیدی" و "اگر من نرفتی به مازندران/ به گردن برآورده گرز گران" و آن‌ها را با این شاهد مقایسه می‌کند: "[کاشکی] من طاهر را بدیدی تا خدمتی کردم (تاریخ سیستان)". وی "افراد فعل معطوف به جمع مغایب": شتربانان از پس دیوار کلیسا فرود آمدند ... و برفت (بلعمی)، "حذف ضمیر از فعل معطوف به متکلم وحده": العود احمد برخواندم و روی به اتمام آن آورد (المعجم) و "آوردن ضمیر متکلم مع‌الغیر یا متکلم وحده به جای ضمیر مفرد یا جمع مغایب": حسین دانست و مردمان شارستان که با وی طاقت نداریم، صلح پیش گرفت (تاریخ سیستان) را نیز نمونه‌هایی از بی‌قاعدگی ضمایر می‌داند».

یکی از ویژگی‌های گویش قدیم بیرجند که بی‌شک ریشه در امکانات فارسی میانه و فارسی دوره‌ی تکوین داشته، کاربرد فعل مفرد برای فاعل جمع است. در نمونه‌هایی که ایوانف از گویش قدیم بیرجند جمع‌آوری کرده، شاهد این هستیم که در برخی موارد شناسه‌ی فعل مفرد، اما فاعل جمله دارای شمار جمع است. این عدم انطباق هم در فعل ماضی و هم در فعل مضارع دیده می‌شود. این احتمال وجود دارد که با توجه به وجود ساخت ارگاتیو در گویش بیرجند این ویژگی با ساخت ارگاتیو نیز مرتبط باشد. نمونه‌هایی از کاربرد فعل مفرد برای فاعل جمع در گویش قدیم بیرجند در ادامه نقل می‌شود:

- دی که د اژدها ته چای می‌خواهه | *di ke de eždehâ tahe čây mixâbæ*

- (ایوانف، ۱۳۹۱: ۷۰): دید که دو اژدها ته چاه خواب هستند.
- دو تا کشته شو. بعد اومه /*dotâ koštə šu. bād uma* (همان: ۷۹): دو نفرشان کشته شدند. بعد آمدند.
 - اووخ پچاش دی که پُدر خونه اومه /*uvax bačâš di ke poder xunə uma* (همان: ۷۹): آن وقت بچه‌هایش دیدند که پدر آمد.
 - د تا دختر وری گودال می‌رف /*detâ doxtar vari godâl mirafi* (همان: ۹۱): دو تا دختر از تپه پایین می‌رفتند.
 - دختر و توت ننگه /*doxtaru tut nanga* (همان: ۱۰۲): دخترها همگی بد هستند.

مانند موارد قبل در این مورد نیز باید گفت ویژگی نحوی کاربرد فعل مفرد برای فاعل جمع که در گویش قدیم بیرجند وجود داشته امروزه از بین رفته و تحت تأثیر فارسی معیار برای فاعل جمع، شناسه‌های جمع به کار می‌رود.

۶-۲-۵- تحول هم‌کرد در فعل مرکب

یکی از ویژگی‌هایی که موجب تمایز گویش‌های مختلف می‌شود، کاربرد هم‌کردهای مختلف در افعال مرکب است. برای مثال امروزه در فارسی معیار فعل "شکست" معمولاً هم‌کرد "خوردن/ دادن" می‌گیرد. اما در برخی از گویش‌ها با هم‌کرد "گرفت" به صورت "شکست گرفتن" نیز دیده می‌شود. البته هم‌کرد فعل‌های مرکب در طول زمان نیز تغییر می‌کند. برای مثال در متون کهن فعل مرکب "شکست افتادن" بسیار رایج بوده است، اما امروزه در فارسی معیار این فعل مرکب کاربرد ندارد. به‌علاوه در برخی از گویش‌های فارسی افعال مرکبی دیده می‌شود که در فارسی معیار به صورت ساده رایج است. برای مثال در گویش افغانی و تاجیکی فعل مرکب "پخته کردن" رایج است، اما در فارسی معیار فعل "پختن" به صورت بسیط رایج است.

یکی از ویژگی‌های گویش قدیم بیرجند نیز تفاوت هم‌کردهای آن با فارسی معیار است. به‌علاوه در این گویش مانند گویش افغانی گاهی فعل‌های مرکبی به کار می‌رود که در

- فارسی به صورت بسیط رایج است. نمونه‌هایی از این افعال مرکب در پی نقل می‌شود.
- فروش کو *|furuš ko|* (همان: ۷۶): بفروش
 - پخته نمایوم *|poxta nemāyom|* (همان: ۷۷): پختن
 - تکون کو *|tekun ko|* (همان: ۷۰ و ۷۱): تکان کن (بده)
 - پاره د *|pārā de|* (همان: ۷۶): پاره ده (از دادن؟ و کردن) (همان: ۲۲۸)
 - پر میایه *|par miyāyā|* (همان: ۹۲): پر می‌آید (می‌زند)
- اما در گویش امروز بیرجند اثری از این افعال مرکب دیده نمی‌شود. بنابراین مانند موارد قبل در این مورد نیز شاهد هستیم که گویش بیرجند افعال مرکب ویژه‌اش را به نفع فارسی معیار رها کرده است.

۶-۲-۶- کاربرد ضمائر متصل به صورت مستقل

امروزه در فارسی معیار ضمائر متصل در نقش مفعولی به صورت آزاد و مستقل در جمله به کار نمی‌روند، بلکه تنها به فعل متصل می‌شوند، مانند: نوشتَمِ ش، گشتِ ش. البته این ضمائر به حرف اضافه مانند: بهِم گفت، ازَش گرفت، یا اسم مانند: کمرش شکست نیز افزوده می‌شوند؛ اما در دو صورت اخیر نقش مفعولی ندارند. اما در متون کهن فارسی نو ضمائر متصل در نقش مفعولی این قابلیت را داشته‌اند که به اجزای دیگر کلام نیز متصل شوند. در دوره‌ی میانه این ضمائر مفعولی به صورت مستقل نیز به کار می‌رفتند. یکی از ویژگی‌های نحوی گویش قدیم بیرجند نیز این بوده است که ضمائر متصل مفعولی آن می‌توانستند به صورت مستقل در جمله به کار روند که بی‌شک این ویژگی از دوره‌ی میانه در گویش بیرجند باقی مانده بوده است. نمونه‌هایی از کاربرد ضمائر متصل مفعولی در ادامه نقل می‌شود:

- اِش ببر *|eš bebar|* (رضایی، ۱۳۴۴: ۶۴): این را ببر
 - اِش بچیش *|eš bečiš|* (همانجا): آن را بچوش.
 - اِش بزه *|eš beza|* (همانجا): آن را بزن
- اما این نوع کاربرد ضمائر متصل در گویش امروز بیرجند دیده نمی‌شود، بلکه در گویش

امروز این شهر ضمائر متصل مانند فارسی نو معیار تنها به افعال افزوده می‌شوند.

۶-۳- معیارسازی واژگانی

یکی از سطوح گویش‌ها که معمولاً بیش از سطوح دیگر تحت تأثیر گویش‌های مجاور و گویش معیار قرار می‌گیرد، سطح واژگانی است. به عبارت دیگر، گویش‌های مختلف معمولاً به سادگی از گویش‌های مجاور خود واژه می‌گیرند. به این فرایند قرض‌گیری واژگانی^۱ می‌گویند. اما پی‌آیند این نوع قرض‌گیری معمولاً متروک شدن و مهجور شدن تعداد زیادی واژه در گویش قرض‌گیرنده است. زیرا تحت تأثیر این فرایند به جای واژگان خود از واژگان گویش دیگر استفاده می‌کند. البته عوامل دیگری نیز در متروک شدن واژگان گویش‌ها و زبان‌های مختلف دخیل هستند، مانند از بین رفتن مشاغل و ابزارهای سنتی، آداب و رسوم کهن و ورود فناوری و فرهنگ مدرن به جوامع قدیمی (باقری، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱). گویش بیرجند نیز از این قاعده مستثنی نیست. بسیاری از واژه‌های گویش قدیم بیرجند در دو قرن گذشته متروک شده و به فراموشی سپرده شده‌اند. در ادامه‌ی مقاله تعدادی از این واژگان نقل می‌شود:

- ساورکش /*sāvarkaš*/ (ایوانف، ۱۳۹۱: ۶۹): گردآورنده‌ی هیزم و گیاهان خشک صحرايي؛ اودنگه /*udanga*/ (همانجا): آن دم که، در آن هنگام که؛ وَهَن /*vahan*/ (همانجا): با هم؛ اشک /*aškē*/ (همانجا): کمی؛ نواچه /*navāčə*/ (همانجا): گلوله، دسته (در مورد پنبه به کار می‌رود؟)؛ هنجقی کردن /*hanjaqi kerdan*/ (همانجا): مدفوع کردن؛ امتنو کردن /*emteno kerdan*/ (همان: ۷۰): اعتنا کردن، توجه نشان دادن؛ جلدکو جلدکو /*jaldaku jaldaku*/ (همانجا): تند تند، سریع؛ تک کر /*tak kar*/ (همانجا): تکان داد؟ دويد؟؛ ور رزینهی اول، رزینهی دیم، رزینهی سیم، رزینهی چارم /*var rāzinəy avval, rāziney deyom, rāziney soyom*/ (همانجا و ۷۱): اولاً، ثانیاً، ثالثاً، رابعاً؛ کده /*kada*/ (همانجا): دیگر؛ از وست /*az vast*/ (همانجا): از بس؛ از وستکه /*az vasteke*/ (همان: ۷۲): از بس که؛ جشت

1. lexical borrowing

/ješt/ (همانجا و ۷۱ و ۷۹): زشت؛ نزدوک */nazduk/* (همان: ۷۱ و ۷۲): نزدیک؛
 الا */alâ/* (همانجا): همین‌که؛ پُسر */poser/* (مکرر) (همان: ۷۲ و ۷۵): پسر؛ بَدْهوی
 گشته */badohoy geštə/* (همان: ۷۵): سرکار رفت؟ (همان: ۱۳۵)؛ آش پک پَزو
/ošpekpažu/ (همان: ۷۶): آش پزی و پخت و پز؛ شو */šo/* (همان: ۷۶): بود؛
 آمدن (همانجا): رفتن (از شهر خو روونه شده، سرگذشته رو ور بیابو. اووخت به
 همه جا بیومده بودن. بیومده بودن به یک شهری رسیدن *az šāre xo ravunə*
šeda, sar gozašta ru var biyābu, uvaxt ba hama jā biyumadə
budan. biyumadə budan be yak šāri residan: از شهر خود روانه
 شدند و سرگذاشتند رو به بیابان. آن وقت به همه جا رفته بودند. رفته بودند و به
 یک شهری رسیده بودند؛ وُخت */voxt/* (همان: ۷۷): وقت؛ سو */so/* (مکرر) (همان:
 ۷۷): سه (۳)؛ کوریک */kurik/* (همانجا): کور، نابینا؛ جُبله خُونَه */joblaxunə/*
 (همانجا): محل نگهداری پارچه (همان: ۲۲۹)؛ شاخ کردن */šâx kerdan/* (همان:
 ۷۷): شعله‌ور کردن آتش؛ شومیدن */šumidan/* (همان: ۷۸): آشامیدن، نوشیدن؛
 دَخ */dax/* (همان: ۷۹): دَه (۱۰)؛ وِخش بیابو */vaxše biyābu/* (همان: ۹۰):
 وحش بیابان؛ خسته */xastə/* (همان: ۱۰۸): هسته؛ اشکس داد */eškes dād/*
 (همان: ۷۹): شکست داد؛ آیر */ayar/* (همانجا): اگر؛ مَیر */mayar/* (همان: ۹۲-
 ۹۳، ۱۰۳ و ۱۰۶): مگر؛ دَیر */diyar/* (همان: ۹۵): دیگر؛ پُدر */poder/* (همان:
 ۷۹): پدر؛ خور پرتو مِکشیده */xor pertow mekešidə/* (همان: ۸۰): خود را
 روی زمین انداخت؛ اَلنگ */olang/* (همان: ۸۰): دشت و صحرا؛ الیسکی */aliski/*
 (همان: ۸۰): عریانی، لختی لیسک امروزه در گویش بیرجند تا حدی رواج دارد.
 ایوانف «ا» در اَلیسک را برای زیبایی می‌داند (همان: ۲۹)؛ هُلگوک */holguk/*
 (همانجا): آهسته؛ آوا */âvâ/* (همانجا): آقا؛ تَوَال */tavâl/* (همان: ۸۸): تغار؛ چوبی
/čubi/ (همان: ۸۱): نوار حاشیه دوزی؛ هریده */haridə/* (همان: ۸۸): آرد؛ ملوزه
/maluzə/ (همان: ۹۳): کوچک؛ سرشور */saršur/* (۹۶): آش گوشت؛ تهینه
/tahina/ (همانجا): ته مانده؛ هُقاب */hoqâb/* (همان: ۹۷): عقاب؛ امو */amu/*

(همان: ۹۷ و ۱۲۵): ناگهان؛ چُکمال */čokmâl/* (همان: ۹۷): سوت؛ ول */vol/*
 (همان: ۱۰۲ و ۱۲۳): گل؛ گُمبون */gombun/* (همان: ۱۰۲): کوهان شتر؛ زلوره
/zalurə/ (همان: ۱۰۴، ۱۰۷ و ۱۲۰): دردناک؛ شیوه کردن */šivə kerdan/*
 (همان: ۱۱۰): به پایین پرتاب کردن؛ شیوه شدن */šivə šedan/* (همان: ۱۲۴):
 فرو ریختن؛ قرقار */qarqâr/* (همان: ۱۱۱): نوعی نی؛ یو */yu/* (۲بار) (همان:
 ۱۱۲): اکنون؛ شستن */šestan/* (همان: ۱۱۴): نشستن؛ فرنگی شدن */farangi/*
/šedan/ (همان: ۱۲۶): رنگ پریده شدن؛ تیم */tim/* (همانجا): نوعی کلاه زنانه؛
 آزارگر */âzâr jegar/* (رضایی، ۱۳۴۴: ۶۱): بیماری سل؛ اَعَجَم */âjam/* (همان:
 ۶۲): مزبله؛ اُرک */ork/* (همان: ۶۵): از ابزارهای کشاورزی؛ بخود وَاذآلر */bexod/*
/vadadalar/ (همان: ۶۷): تنبل؛ پَدَرشُد */bedar šod/* (همانجا): مزبله؛ بُرینا
/borinâ/ (همان: ۶۹): ریخ، اسهال؛ بُلَقَه‌ی پَآیو */bolqay pāyo/* (همان: ۶۹):
 گود عمیق پر آب؛ بئش در بئش */be'š dar be'š/* (همان: ۷۰): بیشتر؛ پَآتی
/pāti/ (همان: ۷۰): کسی که سخنانش سر و ته ندارد؛ پَجَخ */pačax/* (همان: ۷۱):
 پهن؛ پَنَدَل */pandal/* (همان: ۷۳): اجتناب؛ تربتیب */tarbetib/* (همان: ۷۶):
 عیار؛ تَنَتِنو */tanteno/* (همان: ۷۸): کسی که از قرائت بهره‌ور نباشد؛ چِرَنغوز
/jorenquz/ (همان: ۸۰): کسی که با یک حرف از پا به در شود؛ چَرخی */čarxi/*
 (همان: ۸۳): مزبله؛ چَلیم */čelim/* (همانجا): قلیان؛ دَسَتَگردان */dasgardân/*
 (همان: ۸۸): از ابزارهای بافندگی؛ زُلَفی */zolfi/* (همان: ۹۲): زنجیر در؛ زَیتونی
/zaytuni/ (همان: ۹۳): پر رنگ‌تر از آبی؛ سَرچَنگ */sarčeng/* (همان: ۹۴): با
 سرپنجه‌ی پا به کسی زدن؛ سَرَنگینو */sarangino/* (همان: ۹۵): گیج؛ سَکَسکو
/soksoku/ (همانجا): آهسته‌گو؛ سَنگِ اَو */sange aw/* (همانجا): فسان؛ سَنگ‌تَار
/sange tar/ (همانجا): بارش کم؛ شیلَه‌رو */šilaro/* (همان: ۹۹): باران وافر.

اغلب واژه‌هایی که نقل شد دیگر در گویش بیرجندی رواج ندارند. البته بخش‌هایی
 از برخی واژه‌ها هنوز در روستاهای دورافتاده به کار می‌رود. برخی از واژه‌ها نیز با نوعی
 تحول معنایی هنوز به کار می‌روند. برای مثال:

- چِهَرگی *|čehregi|* (همان: ۸۳): به معنای رنگ سرخ بوده و امروزه به معنای رنگ صورتی به کار می‌رود.
- چَپَت *|čappat|* (همان: ۸۲): به معنای نعلین بوده و امروزه به معنی چارق به کار می‌رود.
- چَپَات *|čappât|* (همان: ۸۲): به معنی سیلی بوده و امروزه به معنی کف پای شتر به کار می‌رود.
- خَرکُوس *|xarkos|* (همان: ۸۶): به معنای کسی که بی‌هنجار سخن می‌گوید بوده و امروزه به معنی ابله و احمق است.
- خِشْت *|xeššast|* (همانجا): به معنای صدایی که از سایش پاچه‌های شلوار به یکدیگر برآید بوده و امروزه به معنی صدایی خش‌خش ناگهانی است.
- دِلِ دِلُو *|deldelu|* (همان: ۸۹): به معنای کم‌حوصله بوده و امروزه به معنی مردد به کار می‌رود.
- سَرَبَسَر *|sarbesar|* (همان: ۹۴): به معنای سراسر، تماماً بوده و امروزه به معنای برابر، مساوی به کار می‌رود.
- سِنُو *|senaw|* (همان: ۹۵): به معنای خردل بوده و امروزه به معنی هر چیز ریز و کوچک به کار می‌رود.

۶-۴- معیارسازی صرفی

نسبت به بقیه‌ی سطوح زبانی سطح صرفی از مقاومت بیشتری برخوردار است. به عبارت دیگر، سطح صرفی زبان در مقابل معیارشدگی و تحولات دیگر بیش از سطح واژگانی مقاومت می‌کند، زیرا در این سطح زبان، بیشتر با پسوندها و امکانات صرفی و اشتقاقی زبان سر و کار داریم و از آن‌جا که پسوندها به‌ندرت از زبان یا گویش دیگر قرض گرفته می‌شوند، این سطح زبان کم‌تر دچار تحول می‌شود.

در گویش بیرجندی نیز همین شرایط صادق است. گویش قدیم بیرجند دارای تعداد زیادی پسوند بوده که آن را از نظر اشتقاقی بسیار غنی‌تر از فارسی معیار کرده بود.

بسیاری از این پسوندها (مانند: -وک، در ترسوک؛ -اک، در بَرَاک؛ -یک، در پختیک) در این گویش هنوز باقی مانده‌اند؛ گرچه نسل جدید در حال فراموش کردن آن‌هاست. اما برخی پسوندهای گویش قدیم بیرجند نیز دچار فراموشی شده و تحت تأثیر فارسی معیار دیگر به کار نمی‌رود. برای نمونه دو مورد از این پسوندها که در گویش قدیم بیرجند رواج داشته و امروزه به کار نمی‌رود در پی نقل می‌شود:

کاربرد ماده‌ی ماضی جعلی به جای ماده‌ی ماضی اصلی

امروزه در فارسی نو از ماده‌ی مضارع "افت-"، ماده‌ی اصلی "افتاد" به کار می‌رود.^۱ اما در گویش قدیم بیرجند به جای این ماده‌ی ماضی اصلی، ماده‌ی ماضی جعلی "افتید" به کار می‌رفته که از ماده‌ی مضارع و پسوند "ید" ساخته شده است:

- افتید /*oftid*/ (مکرر) (همان: ۷۰ - ۷۱، ۷۷، ۱۰۵ و ۱۲۰): افتاد.

اما امروزه در گویش بیرجند تحت تأثیر گویش فارسی معیار ماده‌ی ماضی اصلی "افتاد" رواج یافته است.

"ی" استمراری در متون قدیم فارسی به فعل ماضی می‌پیوسته و از آن فعلی می‌ساخته که بر انجام یافتن کاری به طور عادت در گذشته دلالت می‌کرده است. این نوع ماضی را خانلری ماضی پیاپی نامیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۴۴). لآزار کاربرد این پسوند را مختص زمان ماضی نمی‌داند و می‌نویسد: در متون قرن چهار و پنج این پسوند بسیار رایج است و تنها به ماضی نمی‌چسبد، بلکه به مضارع نیز ملحق می‌شود و حتی با زمان‌های کامل (ماضی بعید و ماضی نقلی و ماضی التزامی) و فعل پسوندی -م، -ی، -ست و جز آن نیز به کار می‌رود (Lazard, 1963: 328). این پسوند در فارسی معیار امروزه جای خود را کلاً به پیشوند "می" داده است. اما در گویش قدیم بیرجند پسوند "ی" پسوندی رایج بوده است. در نمونه‌های ایوانف این پسوند تنها به فعل مضارع به کار رفته است:

- چشون شتر دور بینندی /*čašune šotor dur binandi*/ (ایوانف، ۱۳۹۱: ۸۷):

چشمان شتر دور را می‌بینند.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: منصور، ۱۳۸۴: ۳۳.

- دندون شتر خار کنندی *dandune šotor xâr kanandi* (همانجا): دندان‌های شتر خار را می‌کند
 امروزه در گویش بیرجند نیز این پسوند به کار نمی‌رود و تحت تأثیر فرایند معیارشدگی، جای خود را به "می" داده است.

نتیجه

با توجه به آنچه در مقاله آمد، روشن است که گویش بیرجند نیز مانند همه‌ی گویش‌های ایرانی دیگر به سرعت در حال معیارشدگی است و در نتیجه رو به نابودی می‌رود. اما تفاوتی که گویش بیرجند با بقیه‌ی گویش‌های ایرانی دارد این است که گویش بیرجند از نظر آوایی، صرفی و نحوی به فارسی معیار بسیار نزدیک است. تفاوت گویش بیرجند با زبان فارسی ادبی (و با زبان محاوره‌ای طبقات تحصیل کرده) ظاهراً کم‌تر از هر نوع فارسی گویشی دیگر است. مطابق نظریه‌ی ایوانف، گویش خراسان جنوبی از همان گویشی پدید آمده که زبان فارسی ادبی از آن تکامل یافته است. یا این که گویش خراسان جنوبی زبانی ترکیبی است که از ترکیب گویش‌های محلی تحت تأثیر سازمان نیافته‌ی فارسی محاوره‌ای، یعنی زبان محاوره‌ای بازاری شکل گرفته و متحول شده است. به هر حال، این گویش نیز مانند گویش‌های دیگر ایرانی به سرعت به سوی معیارشدگی پیش می‌رود. اما معیارشدگی گویش بیرجند در همه‌ی سطوح یکسان نیست؛ بلکه این معیارشدگی را می‌توان در سطوح زیر مشاهده کرد: واژگانی، نحوی، آوایی و صرفی. این نتیجه‌گیری براساس پیکره‌ی مورد بررسی نگارنده انجام شده که پیکره‌ای ناقص است؛ زیرا فرهنگ ملاعلی اشرف صبوحی تنها شامل واژگان و تعدادی صرف فعل است. پیکره‌ی گردآوری شده‌ی ایوانف نیز بی‌تردید کم‌حجم‌تر از آن است که همه‌ی ویژگی‌های گویش قدیم بیرجند را در خود داشته باشد؛ به همین دلیل احتمال دارد که در صورت کامل‌تر بودن پیکره، نتیجه دیگری به دست می‌آمد. از این‌رو، در این بخش از مرتب کردن سطوح زبانی بر اساس بسامد تحولات خودداری شده است. اما بی‌تردید می‌توان گفت از میان سطوح زبانی و گویشی، واژگان بیش از

همه در معرض معیارشدگی قرار دارند. زیرا از دو قرن پیش تا امروز بسیاری از واژگان گویش بیرجند به فراموشی سپرده شده و متروک شده‌اند. از سوی دیگر، سطح صرفی کم‌ترین تمایل را نسبت به گویش معیار از خود نشان می‌دهد. ولی حتی در این سطح نیز پسوندها و پیشوندهای زیادی در معرض فراموشی قرار دارند و تحولات عمده‌یی در حال وقوع است، زیرا این گویش ویژگی‌هایی نظیر کاربرد ماده‌ی ماضی جعلی به‌جای ماده‌ی ماضی اصلی و کاربرد "ی" استمراری را از دست داده است. در میانه‌ی این بردار نیز سطح نحوی و سطح آوایی گویش بیرجندی قرار دارد. در سطح نحوی، گویش بیرجند با از دست دادن ویژگی‌های آرگاتیو، کاربرد صفت مفعولی نوع دوم به‌جای ماده‌ی ماضی، کاربرد فعل استمراری به جای فعل غیراستمراری، کاربرد شناسه‌ی مفرد برای فاعل جمع و جز آن به‌سوی گویش معیار بسیار نزدیک شده است. در این سطح آوایی نیز تحولاتی مانند تحول همزه‌ی آغازی به h ، تحول e به \hat{a} و تحول \bar{e} به u رخ داده و گویش بیرجند را به گویش معیار نزدیک کرده است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ (۱۳۵۸). مقدمه فقه‌اللغه ایرانی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- ایوانف، ولادیمیر الکسی ویچ (۱۳۹۱). فارسی در گویش بیرجند. ترجمه محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- باقری، مهری (۱۳۹۰). تاریخ زبان فارسی. تهران: قطره.
- بایبوردی، چنگیز (۱۳۷۰). زندگی و آثار نزاری. ترجمه مهناز صدری. به اهتمام محمود رفیعی. تهران: علمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵). سبک‌شناسی. تهران: امیرکبیر.
- خزاعی نژاد، ماهرخ (۱۳۷۴). "بررسی و توصیف گویش روستای گزیک از توابع

- شهرستان بیرجند". پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- داد، سیما (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). "زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی". *ادب پژوهی*، سال دوم، ش ۵ (تابستان و پاییز): ۱۷-۵۹.
- دری گیو، مرجان (۱۳۹۰). "تغییرات ساخت‌واژی، صرفی، نحوی و معنایی در گویش گیو". پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند.
- راستار گویوا، و. س. (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی میانه*. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۷۷). "گویش بیرجندی". *جهان کتاب*، سال سوم، ش ۱۹ و ۲۰ (آبان): ۴۹-۷۲.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایران*. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رضایی، جمال (۱۳۴۴). *گویش بیرجند (بخش نخست: فرهنگ ملاعلی اشرف صبوچی)*. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۳). *واژه‌نامه‌ی گویش بیرجند*. تهران: هیرمند.
- _____ (۱۳۸۰). *بررسی گویش بیرجند*. تهران: هیرمند.
- _____ (۱۳۸۱). *بیرجندنامه*. تهران: هیرمند.
- شیرینی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *درآمدی بر گویش‌شناسی*. تهران: مازیار.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۳). *ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳). "سرمقاله". *مجله گویش‌شناسی*، ضمیمه‌نامه فرهنگستان، ج اول، ش دوم، (بهمن): ۲-۵.

- کیا، صادق (۱۳۴۰). *راهنمای گردآوری گویش‌ها*. تهران: اداره فرهنگ عامه.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴). *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی و زبان فارسی*. تهران: توس.
- ناصحی، احسان (۱۳۹۲). "بررسی و توصیف دستوری-آوایی گویش آبیز". پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند.
- نوروزی، حامد (۱۳۹۲). "تحول ساخت‌کنایی در فارسی نو". *مجله دستور*، ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان، سال سوم، ش ۸ (زمستان): ۱۷-۶۷.
- نوروزی، حامد؛ قربانی جویباری، کلثوم (۱۳۹۲). "بررسی تاریخی برخی تحولات آوایی رایج در فارسی خراسان جنوبی". *فصلنامه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، سال هفتم، ش ۳ (بهار): ۱۴۱-۱۷۲.
- Dabir-Moghaddam, M. (2012). "Linguistic Typology: An Iranian Perspective". *Journal of Universal Language*, Vol. 13, - No. 1: 31-70.
- Lazard, G. (1963). *La Langue des Plus Anciens Monuments de La Prose Persane*. paris: librairie c. klincksieck.